

باغبان‌آرزوها

● اعظم لاریجانی

● عکاس: اسماعیل طاهری‌زاده

کلیدواژه‌ها: مدیریت مهارت‌محور، خانواده، مهارت‌های زندگی

فرود نعمتی مدیر آموزشی است متفاوت. معلمی که تصمیم گرفته است بال‌های پرواز را بر شانه دانش‌آموزانش بنشانند تا رؤیاهایشان دست‌یافتنی شود. او می‌داند کجا بوده، کجا هست و تصمیم دارد به کجا برسد. همین دانستن است که راه را نشانش داده است. راهی که او با آگاهی، همت و البته عشق قدم در آن گذاشت. هرچند این راه گاهی مخاطره‌آمیز است، ولی برای او چشم‌انداز زیبایی آن، به همه مخاطرات می‌ارزد. نعمتی در شروع کار تنها دارایی‌اش یعنی زمین کشاورزی‌اش را فروخت تا مدرسه دلخواهش را بازسازی کند. دل به دل فرود نعمتی می‌سپاریم و در گفت‌وگویی با او به شنیدن حرف‌هایش گوش می‌سپاریم.

● لطفاً از خودتان بگویید.

در سال ۱۳۵۵ در روستای بیده از توابع سمیرم در استان اصفهان به دنیا آمدم. فوق‌لیسانس مدیریت آموزشی دارم و ۱۵ سال است در آموزش و پرورش خدمت می‌کنم. در مدرسه روستای بازارگاه شروع به کار کردم؛ جایی که بلافاصله پس از بیست روز معلمی، به مدیر آموزشی تبدیل وضعیت شدم، چرا که مدیر مدرسه بازنشسته شد. یک سال آنجا بودم و بعد از چند بار انتقالی، بالاخره به مدرسه «شهادی محراب» در روستای «دشتبال» رسیدم؛ جایی که توانستم به رؤیای خودم جامه عمل بپوشانم و برنامه‌هایم را اجرایی کنم. تا به امروز که در مدرسه «شهید فکوری» در روستای «شیبانی» به خدمت مشغول هستم، به این برنامه پایبند مانده‌ام.

● اولین روز معلمی شما چگونه بود؟

در روستای بازارگاه معلم چندپایه بودم. با خود گفتم، معلم وظیفه دارد احساس امنیت ایجاد کند. بنابراین، پای صحبتشان نشستم. سعی کردم بیشتر شنونده باشم. درد دل‌ها را شنیدم. می‌دانستم که دانش‌آموزان به زمان و موقعیتی نیاز دارند که حرف دلشان را بزنند و خودابرازی کنند. فضایی ایجاد کردم که آن‌ها راحت و بدون ترس صحبت کنند. حتی زنگ تفریح هم حاضر نشدند از کلاس بیرون بروند. فردای آن روز بچه‌ها حرف عجیبی زدند: «آقا دیشب شیمان خیلی طول کشید. هی منتظر بودیم صبح بشه دوباره بیایم مدرسه.»

جالب اینکه برای من هم همین‌طور بود. تا صبح چندبار بیدار شدم و ساعت را نگاه کردم. منتظر بودم دوباره روزم را با بچه‌ها شروع کنم.

● گفتید که به آموزش مهارت‌محور اهمیت ویژه می‌دهید.

چگونه آن را عملیاتی کرده‌اید؟

در مدرسه ما بچه‌ها هم‌زمان با یادگیری کتاب درسی، مهارت‌هایی مثل سفالگری، نجاری، علوم رایانه، پرورش چارچ، خطاطی و نقاشی را می‌آموزند. اگر از هر مهارتی که آموخته‌اند، محصولی تولید شود، آن را می‌فروشند. البته مهارت بازشناختی است که برای من اهمیت دارد. یعنی دانش‌آموز احساس کند



آن مهارت‌آموزی برای ترفیع و ارتقای زندگی‌اش مفید است. مثلاً وقتی دیدم میز و نیکم‌ها برای سلامتی بچه‌ها خوب نیستند، با مشورت خود آن‌ها، اولاً مدرسه را مفروش کردیم تا اگر لازم است گاهی روی زمین بنشینند و دوم اینکه یک کارگاه اجاره کردیم. ابتدا خودم رفتیم و نجاری را آموزش دیدم. اسکلت میزها و صندلی‌ها را در آن کارگاه ساختیم و بعد به کمک بچه‌ها اتصالات را انجام دادیم.

○ فلسفه شما در تدریس و مدیریت چیست؟

در طی سال‌ها به این نتیجه رسیده‌ام که علاوه بر آموزش، انگیزه درونی من نیز باید اقلع شود. من خودم را فقط یک کارمند نمی‌دانم که اگر نتیجه کارش اثربخش باشد یا نباشد، اهمیت ندهد. من به دنبال مدیریت مهارت‌محور هستم؛ مدیری که نقش حمایتی داشته باشد. هم در زندگی فردی دانش‌آموز و هم در زندگی گروهی او. هم در محیط رسمی آموزش در مدرسه و هم در محیط غیررسمی بیرون از مدرسه نقش داشته باشم. در واقع، آموزش و تربیت دانش‌آموز می‌تواند مثل یک تابلوی نقاشی باشد که روی آن کار می‌کنیم. اگر آن نقش در پایان کار زیبا و چشم‌نواز باشد، یعنی زندگی کاری من موفق بوده است و البته ماندگار. به نظر من، معلمی بهترین نقش است و معنی حرف‌هایم این است که اکنون من بهترین هستم. خداوند هدفی برای من بهترین قرار داده است که وظیفه دارم به آن برسم و آنجا جایی است که از دور و به تنهایی، آن نقاشی را که حاصل سال‌ها زحمت است نگاه کنم و خودم را بسنایم که توانسته‌ام دور از بخش‌نامه‌ها بهترین باشم.

○ انگیزه شما از برقراری ارتباط با خانواده‌ها چیست و این

ارتباط چه نتایجی داشته است؟

آموزش سه محور دارد: دانش‌آموز، خانواده و معلم. بخش مهمی از موفقیت بچه به عهده خانواده است. بر این اساس، با

برگزاری جلسات حضوری با کارشناسان، سعی کردم خانواده‌ها را در موضوع آموزش مشارکت دهم. الان اولیا می‌دانند که اگر می‌خواهند فرزند موفق داشته باشند، باید خودشان هم وقت بگذارند. گاهی پیش آمده است که از زندگی شغلی خود گذشته‌اند تا به مدرسه بیایند. هر وقت لازم باشد آموزش رسمی را با آموزش غیررسمی پیوند دهم، کلاس را به داخل خانه‌ها می‌برم. در اینجا باز نقش خانواده بسیار مهم است.

یونسکو اعلام کرده است: «آموزش باید باعث تغییر رفتار در روبه زندگی نشود.» من نیز این سخن را سرلوحه کارم قرار داده‌ام. رسیدن به شیوه درونی‌سازی رفتار، جز با مشارکت اولیا میسر نیست. اگر می‌خواهیم رفتاری خوب را درونی کنیم، آن رفتار بارها باید تکرار شود. ولی برای یک رفتار بد، فقط یک‌بار کافی است. پس ما راه سختی در پیش داریم که باید با مشارکت خانواده و خودآگاهی دانش‌آموز به آن هدف برسیم.

○ غیر از آموزش، فعالیت‌های عمومی هم در روستا دارید. در مورد آن‌ها توضیح دهید.

هر قابلیت که یک روستا دارد، باید ارزش آن را به بچه‌ها شناساند و روی آن سرمایه‌گذاری کرد تا دلیل ارزشمندی آن را درک کنند. مثلاً اینجا روستاییان نان می‌پزند، محصولات لبنی درست می‌کنند یا قالی می‌بافند. ما با کمک خودشان تصمیم داریم در این بخش‌ها سرمایه‌گذاری کنیم و راهی پیدا کنیم که دانش‌آموزان ارزش داشته‌هایشان را بشناسند و از آن‌ها منتفع شوند.

○ روش شما بر فرایند آموزش چه تأثیری دارد؟

اکنون آموزش بیشتر با شیوه رقابتی و نمایشی پیش می‌رود. لازم است ما در حیطه شناختی نیز حرکت کنیم. ملاک ما تغییر روش است که باعث تغییر رفتار شود. اگر دانش‌آموز خوب قرآن می‌خواند، ولی در روش زندگی‌اش تغییری ایجاد نشده است، یعنی راه را اشتباه رفته‌ایم. یادگیری نباید فقط تکلیف باشد، بلکه باید انگیزه‌بخش نیز باشد. بنابراین، من تغییراتی ایجاد کرده‌ام. مثلاً من دفتر مدیریت ندارم. دفتر من در راهروی مدرسه است. میزم آنجاست. بچه‌ها از بیرون می‌آیند و وارد دفتر





● پنج سال دیگر خود را در کجا می‌بینید؟

پنج سال دیگر، من ۱۰۰۰ دانش‌آموز دارم که هر کدام استعدادی دارند و رؤیایی. آن روز همه با هم بچه‌ها را به سمت رسیدن به اهداف و رؤیاهایشان هدایت می‌کنیم. منظور من این است که دوست دارم این تجربه‌ها را به معلمان و مدیران دیگر منتقل کنم. از همین حالا هم شروع کرده‌ام. این روش‌ها را در مدرسه‌های گوناگون به معلمان و مدیران دیگر آموزش می‌دهم.

● مهم‌ترین دستاوردهای خود را برجسته کنید.

دستاوردها نموده‌های رفتاری هستند؛ یعنی نموده‌های قابل‌مشاهده. بر اساس سند تحول، آموزش باید بچه‌ها را به شهروندان خوب تبدیل کند. من نیز در این زمینه تلاش کرده‌ام. اگر دانش‌آموز می‌خواهد پزشک شود، کمک می‌کنم آگاهی پیدا کند. مثلاً با مشاوره کارشناس گیاهان دارویی، به جمع‌آوری این گیاهان اقدام کردم. یا برای شناخت داروهای شیمیایی، با دانشگاه علوم پزشکی اصفهان ارتباط گرفتم. آن‌ها مشاورانی را فرستادند و بچه‌ها به‌صورت نمادین از دستوره‌های این مشاوران استفاده کردند. مثلاً یک فشارسنج تهیه کردم و آن‌ها یاد گرفتند چگونه فشار بگیرند و آن را ثبت کنند. در این بین بعضی‌ها متوجه شدند پدر یا مادرشان فشارخون بالا دارد که باید به دکتر مراجعه کند.

درختی با ریشه‌ای محکم

من درختی هستم که ریشه دوانده‌ام. چنین درختی در زمستان، تابستان، سرما، گرما و خشک‌سالی، خودش را با شرایط وفق می‌دهد و از بین نمی‌رود. هر زحمتی که کشیده‌ام، هر اطلاعاتی که کسب کرده‌ام، هر مهارتی که آموخته‌ام و هر تجربه‌ای که کسب کرده‌ام، ریشه این درخت را محکم‌تر کرده است.

همدلی همسر

وقتی ما نقشمان را خوب ایفا کنیم، دیگران هم خود را مشتاق می‌بینند که بیایند و ما را ببینند. پس صرف‌نظر از اینکه آیا زحمتهای ما دیده می‌شود یا نه، به تلاش خود ادامه دهیم. نکته بعدی همراهی و همدلی همسر است که در این راه بسیار کمک‌رسانم بوده است.

من می‌شود. از کلاس هم می‌آیند، باز هم می‌بیند. یعنی همیشه در دست‌رسم و همین باعث صمیمیت می‌شود.

● شاهدهی بر مؤثر بودن روش مدیریتتان دارید؟

یک صندوق پول در مدرسه هست که قفل ندارد. بچه‌ها پول‌های توجیبی‌شان را در آن می‌گذارند و اگر نیاز داشتند برمی‌دارند. یک دفترچه هم کنارش هست که بدهکاری و بستانکاری را ثبت می‌کنند. مثلاً می‌نویسند امروز پنجاه‌هزار تومان برداشتم یا ده‌هزار تومان گذاشتم. در اینجا یک رفتار را مشاهده می‌کنیم که بخشی از آن مهارت اقتصادی است، بخش دیگرش ادای دین و بخش مهم‌تر آن امانت‌داری.

● روند کاری شما برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های بیرون از مدرسه چگونه است؟

من آموزش رسمی و غیررسمی را تلفیق و ارتباط آموزشی را با رویه زندگی مرتبط کرده‌ام. مثلاً یک‌بار وقتی می‌خواستیم مساحت را آموزش دهیم، به خانه یکی از بچه‌ها رفتیم. شیشه پنجره ترک بزرگی داشت. اول پرسیدم، چه ابزاری لازم است تا شیشه را درآوریم. ابزار را آوردند. شیشه را به کمک هم بیرون آوردیم. طول و عرضش (مساحت) را اندازه گرفتیم. بعد پدر دانش‌آموز رفت و شیشه را با اندازه‌های موردنظر خرید. بعدها آن پدر گفت که دیگر شیشه‌های خانه ما زودبه‌زود نمی‌شکنند. بچه، علاوه بر محاسبه مساحت، یاد گرفته است که نقش نگه‌دارنده را هم داشته باشد، چون دیده است یک شیشه چقدر سخت و گران عوض می‌شود.

● فکر می‌کنید در آموزش و پرورش چه زمینه‌هایی به بهبود نیاز دارند؟

خیلی از زمینه‌ها. مثلاً در برنامه‌ها آینده‌نگری و تغییرات زمان دیده نشده‌اند. وسیله‌ای مثل تلفن همراه در مدرسه ممنوع بود، اما در زمان همه‌گیری کرونا به ابزاری نیک تبدیل شد.

مورد دیگر اینکه نظام آموزشی آگاهی ندارد. نظام بخش‌نامه‌هاست. تکلیفی تعیین می‌شود و در آن هیچ فرقی بین مدرسه‌ای که در تهران است با مدرسه‌ای در روستایی دورافتاده وجود ندارد.